

## تاملی بر بنیان تاریخ نوشته های ناصر پورپیرار - ۲

پیش از این ؛ نقدی کوتاه بر برخی از ارای ؛ ناصر پورپیرار ؛ نویسنده ای که دعوت به تامل و تفکر در بنیان تاریخ ایران می نماید نگاشته شد و نشانه هایی چند از عدم کاربرد تامل و تعمق در آنها بیان گردید . در ان نوشتار از تمامی هواداران و باورداران به ارای پورپیرار دعوت به عمل آمد تا پاسخگویی به ان را پیشه خویش سازند . متاسفانه ؛ پاسخ این دعوت یا سکوتی منتظره بود و یا دریافت پیامهایی مبتنی بر هتک حرمت و توهین . اکنون نیز چندگاهی است که دگربار ؛ گروهی دیگر از طرفداران اردوگاه حق و صبر بساط جدل به راه انداخته اند ؛ شگفت آنکه ؛ با وجود تلاش بسیار نگارنده مبنی بر انجام گفتگوی علمی و صدالبته به دور از تعصبات قوم گرایانه ؛ به تقریب ؛ کلام و سخنی جز توهین و هتک حرمت دریافت نشده است . بنابراین تصمیم بر ان شد تا نوشتاری دیگر در این مورد نوشته شود . بایسته است یاد گردد بار دیگر از طرفداران ارای ؛ ناصر پورپیرار ؛ دعوت به عمل می آید تا به دور از پیشداوری در نوشتار ذیل بکاوند و اگر در ان ایرادی یافتند بیان دارند ؛ روشن است که در صورت تطبیق آنها با واقعیت و حقیقت نگارنده خود را موظف به تغییر ایده و افکار خویش می داند .

- با مطالعه کتابهای پورپیرار روشن می شود که او وجود تاریخی قوم (اریا) را منکر می باشد و ان را در زمره جعلیات تاریخنگاران عمدتاً یهودی بر می شمرد در حقیقت ؛ این بدان معنی است که هخامنشیان نیز اریایی نبوده اند . اما شگفت آنجا است که برابر نظر نویسنده دوازده قرن سکوت آنان در صفحه ای از کتاب اسلاو تبارند (برامدن هخامنشیان ؛ ص ۲۱۴) و در صفحه ای دیگر از کتاب از اسباط یهودند ( همان ؛ ص ۱۸۱) به راستی آنان از چه نژادی بوده اند ؟ اسلاو بوده اند یا یهودی ؟ اگر هم اسلاو بوده اند و هم یهودی ؛ آیا اسلاوها را نیز در زمره اقوام سامی باید برشمرد ؟ و ...

- براساس نوشته های مکرر دوازده قرن سکوت ؛ و با توجه به اعتبار بسیاری که نویسنده اش به کتابی مذهبی چون ( تورات ) می دهد خاستگاه کوروش و به تبع ان هخامنشیان سرزمینهای ماورای دریای سیاه معرفی شده است . ( همان ؛ ص ۱۸۰ ؛ ۶۹) این در حالی است که در بسیاری از بخشهای تورات ؛ کوروش بزرگ ؛ به روشنی با شرق ارتباط داده شده است . « من مردی ( کوروش ) را از شرق برگزیده ام و او را از شمال به جنگ قومها فرستاده ام » ( دوازده قرن شکوه ؛ ص ۹۶) آیا این بیان صریح تورات نظر نگارنده دوازده قرن سکوت را بی پایه نمی سازد ؟

- بر تمامی کسانی که کتابهای پورپیرار را حتی اگر روخوانی ساده نموده باشند روشن است که او وجود تاریخی سلمان فارسی را منکر می گردد و آن را جعل شعوبیه و در جهت فخرفروشی بر اعراب به شمار می آورد (برامدن اسلام؛ ج ۳؛ ص ۱۶۹-۲۲۹).  
اما شگفت آنجا است که نویسنده پلی بر گذشته در مبحثی دگر و برای اثبات برتری زبان عرب بر زبان فارسی از همین سلمان فارسی مجعول (بنا به باور او) یاد می کند وایه ای از قران کریم را به او منتسب می سازد .

«ایا نباید اندیشه کرد که چه سان و به مدد کدام عامل و نیاز؛ ... زبانی با چنین استحکام برآمد؛ که هنوز هم دست نیافتنی

است و قران؛ به کنایه؛ حتی سلمان را نسبت به آن زبان ناآشنا معرفی می کند و ...» (همان؛ ج ۱؛ ص ۷۴)

ایا نمی توان به خود اجازه داد از نویسنده مجموعه کتابهای تاملی در بنیان تاریخ ایران پرسید که سلمان وجود تاریخی داشته است یاخیر؟ ایا نمی توان به خود اجازه داد از او پرسید اگر واقعا سلمان وجود تاریخی نداشته است ان عجمی که قران از او یاد می کند (سوره نحل؛ آیه ۱۰۳) و خود او نیز ان ایه را در کتاب خویش آورده است (برامدن اسلام؛ ج ۱؛ ص ۷۴) کیست؟ ایا نمی توان از او پرسید چرا شعوبیه که با خلق شخصیتی چون سلمان فارسی؛ در صدد فخر فروشی بر اعراب بوده اند از بزرگان غیر ایرانی دیگری چون؛ صهیب رومی و بلال حبشی؛ در آثار خویش نام برده اند؟ و ...

- ناصر پورپیرار؛ در برامدن هخامنشیان به عنوان یک نتیجه؛ سخن از شکست قادسیه (ساسانیان از اعراب) به عنوان پاسخی بر شکست بابل (بابلیان از کوروش بزرگ) گفته است (برامدن هخامنشیان؛ ص ۲۵۴) اما شگفت آن است که در نوین ترین کتاب خویش در صدد انکار وجود تاریخی سلسله ساسانی برآمده است. پرسش این است اگر ناصر پورپیرار بر گفته خویش مبنی بر عدم وجود تاریخی ساسانیان باور دارد ایا می تواند بیان نماید نبرد قادسیه میان چه کسانی در گرفته بود؟ و اگر بر روی دادن نبرد قادسیه ایمان دارد پس انکار سلسله ساسانی را چگونه باید توجیه نمود؟

- نویسنده دوازده قرن سکوت؛ اشوربانی پال پادشاه جنایتکار اشوری را به سبب ساخت نخستین کتابخانه تاریخ از وحشیگری به دور می داند این در حالی است که از او کتیبه ای در دست است که جنایات دهشتناکش در ایلام را بیان می دارد و البته ناصرپورپیرار ان را جعلی می داند. (همان؛ ص ۷۵) شگفت آنکه با وجود سختگیری بسیار او بر دقت در اسناد تاریخی مربوط به ایران زمین؛ توضیح نمی دهد که با توجه به کدامین سند تاریخی بنای نخستین کتابخانه جهان را به اشور بانی پال نسبت می دهد؟ با توجه به کدامین مدک مستند کتیبه اشوربانی پال را جعل می داند؟ از دیگر سوی توضیح نمی دهد چرا داریوش بزرگ

را به سبب تنبیه شدید شورشیان و یاغیان وحشی می داند؛ در حالیکه از داریوش بزرگ نیز اسنادی در دست است که دستور تاسیس دانشکده های پزشکی و علوم سیاسی در مصر را صادر کرده بود ( **سیر تمدن و تربیت در ایران باستان؛ ص ۳۲۶ و ص ۳۳۸** ) ایا نمی توان داریوش را مشابه استدلال ناصر پورپیرار؛ به سبب ساخت این مراکز فرهنگی از وحشیگری به دور دانست؟ - نویسنده مجموعه کتابهای تاملی در بنیان تاریخ ایران در راستای نظریه پردازیهای به اصطلاح انقلابی خویش وجود تاریخی قوم و سرزمینی به نام پارس را انکار می کند و با چشم بستن بر حقایق مشهود بیان می دارد که سرزمین و قبیله ای به نام پارس هرگز در ایران وجود نداشته است ( **برامدن هخامنشیان؛ ص ۲۵۵** ) از دیگر سوی او از نویسنده ای به نام ابوعلی فارسی نام می برد و او را صاحب کتاب و شرح در زبان و لغت و کلام عرب می داند ( **برامدن اسلام؛ ج ۱؛ ص ۱۷۷** ) . به راستی اگر نظر و رای تاریخنگاری انقلابی چون پورپیرار را پذیرا شویم ابوعلی فارسی را باید از کدام سرزمین و از کدام طایفه برشمیریم؟ - برابر نظر ناصر پورپیرار؛ واژه « ارمزد» که در کتیبه های هخامنشی بسیار کاربرد یافته است خداوندی است در اصل اشوری و به معنی خدای سرزمین بخش ( **برامدن هخامنشیان؛ ص ۱۲۶** ) ایا نمی توان به خود اجازه داد از نویسنده چنین ادعایی پرسید چرا هخامنشیان اسلاوتبار یا یهودی تبار با خدایی به نام (یهوه) !!! نام خدایی اشوری را برای خدای خویش برگزیده اند؟ - از جمله دعاوی پورپیرار؛ آن است که اشکانیان سکه طلا ضرب نموده اند و آن را به سبب عدم اجازه رومیان می دانند ( **اشکانیان؛ ص ۱۴۷** ) اما آنچه روشن است شاهان اشکانی سکه طلا نیز ضرب نموده اند: .

<http://www.parthia.com/coins/tillya2-72.jpg>

ایا نمی توان گفت با این وصف بنیان بسیاری از مطالب تاریخی نوشته شده در کتاب اشکانیان او نیز بر دعاوی باطل شکل گرفته است؟ - نویسنده پلی بر گذشته؛ به عنوان یک نتیجه در یکی از کتب خویش بیان می دارد که « مردم ایران هیچ مقاومتی؛ به هیچ صورتی و در هیچ زمانی؛ برابر حضور عرب و اسلام در ایران؛ از سقوط **ساسانیان** تا پایان امویان؛ از خود بروز نداده اند. » ( **برامدن اسلام؛ ج ۲؛ ص ۲۶۷** ) به واقع این ادعای ناصر پورپیرار؛ را در مقایسه با ادعای او مبنی بر رخ دادن نبرد قادسیه ( **برامدن هخامنشیان؛ ص ۲۵۴** ) چگونه می توان توجیه نمود؟ - نگارنده پلی بر گذشته از ابن قتیبه دینوری به عنوان نخستین نثر نویس اسلام! نام می برد ( **برامدن اسلام؛ ج ۳؛ ص ۱۷۱** ) واز سیبویه به عنوان کسی که صاحب کتاب در زبان و لغت و کلام عرب بوده است نام می برد ( **همان؛ ج ۱؛ ص ۱۷۱** ) از دیگر

سوی این به اصطلاح تاریخنگار پرمدها در دعوی دیگر خویش آغاز نگارش کتب را به خط عربی قرن چهارم هجری می داند . اما شگفت آنجا است که سیبویه در قرن دوم هجری و ابن قتیبه دینوری در قرن سوم هجری می زیستند ( **خدمات متقابل اسلام و ایران ؛ ص ۴۵۵** ) به راستی چگونه می توان ادعای عدم نگارش کتاب تا پیش از قرن چهارم هجری را با ادعای نگارش کتاب بوسیله نویسندگان سده دوم و سوم هجری تطبیق داد ؟

- ناصر پورپیرار ؛ در نوین ترین به اصطلاح تاریخ نوشته خویش نظر شگفت انگیز دیگری ابراز داشته و تلاش در انکار وجود تاریخی سلسله ساسانی می نماید ؛ اما شگفت آنجا است که به کرات در دیگر کتابهای خویش از ساسانیان و حکومت آنان نام می برد . ( **به عنوان نمونه نگاه کنید به : برآمدن اسلام ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۰۱ و ج ۲ ؛ ص ۲۶۷** ) آیا وجود چنین نوشتارهایی متناقض و دوگانه را نمی توان نشانه ای از باطل بودن بسیاری از دعاوی نویسندگان دانست ؟

اینان فقط مشتی بود نشانه خروار ؛ در آینده ای نه چندان دور ؛ دگربار در این مورد جستارهایی نوشته خواهد شد .

### **کتاب نامه**

- ۱- بیژن ؛ اسدالله ؛ **سیر تمدن و تربیت در ایران باستان** ؛ چاپ دوم ؛ تهران ؛ ابن سینا ؛ ۱۳۵۰
- ۲- پورپیرار ؛ ناصر ؛ **پلی بر گذشته** ؛ برآمدن اسلام ؛ بخش اول ؛ چاپ دوم ؛ تهران ؛ کارنگ ؛ ۱۳۷۹
- ۳- پورپیرار ؛ ناصر ؛ **پلی بر گذشته** ؛ برآمدن اسلام ؛ بخش دوم ؛ چاپ دوم ؛ تهران ؛ کارنگ ؛ ۱۳۸۰
- ۴- پورپیرار ؛ ناصر ؛ **پلی بر گذشته** ؛ برآمدن اسلام ؛ بخش سوم ؛ تهران ؛ کارنگ ؛ ۱۳۸۰
- ۵- پورپیرار ؛ ناصر ؛ **دوازده قرن سکوت** ؛ برآمدن هخامنشیان ؛ چاپ چهارم ؛ تهران ؛ کارنگ ، ۱۳۷۹
- ۶- پورپیرار ؛ ناصر ؛ **دوازده قرن سکوت** ؛ اشکانیان ؛ تهران ؛ کارنگ ، ۱۳۸۱
- ۷- مطهری ؛ مرتضی ؛ **خدمات متقابل اسلام و ایران** ؛ قم ؛ دفتر انتشارات اسلامی ؛ ۱۳۶۲
- ۸- نعمتی لیمایی ؛ امیر و احمدی ؛ **داریوش ؛ دوازده قرن شکوه** ؛ سبزوار ؛ امید مهر ؛ ۱۳۸۳